

طرح بحث

ملاک نیازمندی به امام چیست؟ « شیر محمدی »

دلیل بر نیازمندی به امام

از جمله ضرورت امام که از اعتقادات شیعه می باشد:

۱. نیاز بشر برای داشتن تبیینی مشخص از ارتباط با خالق (توحید)
۲. اجرای عدالت (با توجه به اینکه اجرای عدالت محض تا کنون در تاریخ بشر میسر نشده است)
۳. همچنین ادامه نیاز بشر برای داشتن تبیینی مشخص در ادامه راه زندگی خود (معاد) می باشد. « ظریف »

کفایت نبوت و رسالت برای وساطت

۱. آیا برای تبیین درست ارتباط با خالق نبی و رسول کفایت نمی کرد امت های گذشته که امامت مورد ادعای شیعه نداشته اند آیا ارتباط با خدا نداشته اند « شجاعی »
۲. به نظر نمی رسد امامت مورد ادعای شیعه خیلی متفاوت با پیامبران گذشته باشد که سوال مطرح شود که پس ارتباط با خدا چه می شود به نظر من بر روی ارتباط با خدا تفاوتی نمی کند « ظریف »

تبیین دلیل - بر خوردهاری بشر امروز از نیازهای فرا عقلانی

منظور من از اینکه یکی از دلایل ضرورت امام استمرار تبیین « رابطه عبد با معبود برای انسانها است » این بود که با توجه به سلسله نیازهای انسان در عالم هستی، میانگین جامعه بشر امروز (هرچند در طول تاریخ هم مواردی از انسانها بوده اند که به مرحله داشتن نیازهای متعالی انسانیت دست یافته اند) مواجه با سطوح بالاتر از نیازهاست حتی بالاتر از نیازهای عقلانی که برای پاسخگویی به این نیازها ضرورت وجود امام اجتناب ناپذیر است « ظریفی »

نقد تبیین - فراگیری نیازهای فرا عقلانی در تمام اعصار

بحث از امامت مورد ادعای شیعه برای ایجاد ارتباط بین عابد و معبود آیا نمی توانست با دستورات پیامبر و قرآن تحقق یابد مگر کم کسانی داریم که با عمل به دستورات قرآن به درجات بالایی رسیده اند مانند محمد کاظم کربلایی علاوه مگر مدیریت بشر امروز با دیروز و ارتباط با خدا امروز و دیروز متفاوت شده است چرا برای گذشتگان پیامبر و رسول و برای مردم آخر الزمان امام حتی به فرض نیازهای بشری فراتر از نیازهای عقلانی باشد

چرا رسول پاسخ گو نیست و باید امامی در کار باشد کدام نیاز بشری است که پیامبر و رسول پاسخ گویی ان نیست و باید کسی به نام امام بیاید تا به آن نیاز پاسخ داده شود « شجاعی »

تبیین دلیل « ظهور نیازها متناسب با شرایط »

نیازهای بشر بصورت مطلق در طول تاریخ تغییر نکرده انسانها در طول تاریخ نیازهای حسی و عاطفی و عقلانی و فرا عقلانی داشته اند ولی در هر دوره به تناسب مقتضیات آن عصر و دوران سطحی نیازها برای عموم مردم (نه مصادیق خاص) آن دوره موضوعیت عموم داشته است. ولی هر چه به مراحل تحقق آرمان شهری که در آیات نورانی قرآن وعده داده شده (که حکومت صالحان با ظهور دوازدهمین امام محقق خواهد شد) نزدیکتر می شویم. در نزد عموم مردم نیازهای متعالی تر (فرا عقلی) بیشتر بروز و ظهور پیدا می کند. که نیاز به امام برای پاسخ به این نیازها (علاوه بر مرجعیت علمی و اجرای قوانین الهی) می باشد است.

نقد تبیین « چرا نبی و رسول برای نیازهای فرا عقلانی کافی نیست »

این فرمایش حق است اما سخن این است که نافی رسالت و نبوت نیست چرا این کار از عهده رسول و نبی بر نمی آید ایا نبوت و رسالت محدود به دوره عاطفی و عقلانی بشر است و حیات نوری و فرا عقلانی بشر از توان نبی و رسول خارج است چرا به چه دلیل عقلی می توان چنین مطلبی را به اثبات رساند چرا بشریت با اراده و اختیار خود با استفاده از منابع طبیعی و فرا طبیعی مانند وحی و الهام و کتاب و روایت به این مرحله از زندگی دست نیابد مگر این بشر در عرصه تکنولوژی باب جدیدی به روی بشریت باز نکرده است آیا این انسان با این ظرفیت و توان و با این همه امکانات نمی تواند در جدیدی از حیات بشری را رقم بزند و به روی بشریت باز کند اولاً چرا امام؟ و ثانياً اگر بنا است کسی باشد چرا نبی و رسول نباشد شده است؟ « شجاعی »

تبیین دلیل «وظایف نبی و امام»

پیامبر صلی الله علیه و آله دارای شئون مختلفی بوده اند، از جمله:

۱. دریافت و ابلاغ وحی؛ این همان شأن اساسی نبوت و به تعبیر دیگر گوهر پیامبری است. قرآن مجید بر چنین رسالتی نسبت به همه پیامبران و به ویژه پیامبر اسلام تأکید کرده است. (آل عمران ۳، آیه ۲۰؛ مائده ۵)، آیه ۹۲ و ۹۹؛ نحل (۱۶)، آیه ۳۵ و ۸۲؛ رعد (۱۳)، آیه ۴۰؛ نور (۲۴)، آیه ۵۴؛ عنکبوت ۲۹، آیه ۱۸ و ...

۲. تبیین و تفسیر وحی؛ بیان معصومانه و توضیح آموزه های وحیانی برای امت و رفع هر گونه اختلاف در فهم و کشف و تفسیر دین از جمله وظایف پیامبر است. قرآن در این باره می فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ «و کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی ایشان نازل شده است بیان و تفسیر نمایی». (نحل ۱۶، آیه ۴۴). (قرآن مجید تفسیر معصومانه پیامبر از دین را رافع هر گونه اختلاف و مرجع نهایی قلمداد کرده است). (نحل ۱۶، آیه ۹۴).

۳. ولایت و زمامداری امت؛ از شئون پیامبر اسلام تأسیس دولت اسلامی و رهبری و مدیریت کلان اجتماع در چارچوب قوانین الهی بوده است. قرآن در موارد مختلف به ابعاد گوناگون این مسأله پرداخته و بر ولایت و رهبری آن حضرت و اطاعت و فرمانبرداری امت از آن حضرت در مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تأکید کرده است. (مائده ۵، آیه ۴۹ و ۵۵؛ حشر (۵۹)، آیه ۷؛ نساء (۴)، آیه ۶۵؛ توبه (۹)، آیه ۶ و...)...

اکنون باید دید نقش امامت در کدام یک از شئون پیامبر جاری است و در کدام یک جاری نمی باشد. مسلماً مراد از «ختم نبوت» ختم همه شئون پیامبر اسلام نیست، بلکه شأن نبوت ایشان است و گوهر نبوت همان دریافت و ابلاغ وحی است. بنابراین ختم نبوت منحصر به شأن نخست است و ربطی به دیگر شئون ندارد و از طرف دیگر امامت استمرار نقش پیامبر در دو حوزه دیگر یعنی تبیین و تفسیر دین و حوزه مدیریت و رهبری امت اسلام است. بنابراین: اولاً، هیچ تعارضی بین ختم نبوت و امامت وجود ندارد.

ثانیاً، امامت لازمه ختم نبوت است. زیرا اگر چه با ارسال کامل ترین وحی تشریحی نیاز به تجدید بعثت و نبوت تشریحی برطرف شد و با قرار گرفتن مسئولیت دعوت و ارشاد و تبلیغ دینی بر دوش عالمان نیاز به نبوت تبلیغی نیز برطرف گردید. (شهید مطهری، وحی و نبوت، ص ۴۴-۴۰؛ همو، ختم نبوت؛ همو، خاتمیت، ص ۶۰-۲۷، قم و تهران: صدرا)

اما درست از همین رو نیاز به امام در امت های بعدی رخ می نماید.

استاد مطهری در این باره می نویسد: «امام مرجعی است برای حل اختلافات، شاخصی است برای حل اختلافاتی که منشأ آن هم خود علما هستند». به عبارت دیگر قرار گرفتن عالمان در مسند تبلیغ، استنباط و تفسیر دین لاجرم در پی دارنده فهم ها، گرایش ها و تفسیرهای مختلف و متعارض از دین خواهد شد و بدون وجود مرجعی که از عصمت و حجیت در فهم و تبیین دین برخوردار باشد و رأی او فصل الخطاب همه آرای متعارض باشد اختلاف از میان امت

ها دامن بر نمی چیند. بنابراین تصحیح و باز پیرایی فهم دین و حفظ و انسجام جامعه دینی در گرو وجود امام معصوم و رهبری ها و هدایت های اوست.

بنابراین دوام و پایداری اسلام با امامت قرین است و از همین رو در نگاه قرآن امامت یکی از ارکان مهم دین و شرط کمال آن است. «ظریفی»

نقد « اختلاف نمی تواند ملاک نیازمندی به امام باشد »

به نظر می رسد پیامبر تبلیغی هم می تواند کار امام را انجام دهد و هیچ نیازی به امام نیست چون اگر یکی از وظایف امام حل اختلاف باشد این کار را رسول و نبی هم می تواند انجام دهد ۲- تازه اگر نبی و رسول که با وحی در ارتباط باشند وظیفه حل اختلاف را داشته باشند انسان در مسایل اختلافی بیشتر می تواند به آنها رجوع کند تا با امامی که شما می گوید وحی به او نمی رسد اساسی دیگر بوجود می آید وان این است که به فرض که امام وجود داشته باشد و وظیفه حل اختلاف علما رداشته باشد آیا نمی شود این نتیجه را گرفت که امام فقط برای علما است و انسانها عادی نیازی به امام ندارند و مشکلات آنها را علما حل میکنند و در نتیجه آن روایت متواتر که شناخت امام بر هر کس واجب است و گرنه به مرگ جاهلیت می میرند تخصیص می خورد و شناخت امام مخصوص علما میشود

نقد تبیین « ضرورت امامت انتصابی با اختلافات علماء قابل اثبات نیست »

اشکال مطرح شده بر فرمایش استاد مطهری وارد است علاوه بر آن منشاء اختلافات چیست و آیا برای برون رفت از اختلاف فقط باید امام باشد آیا در منظومه دینی نمی شد سازو کار دیده شود و برای دست یابی به حل مسائل فرمولی ارایه و طراحی شود تا جلوی اختلافات را بگیرد علاوه بحث از ضرورت وجود امام است و تا زمانی که به حد ضرورت نرسد ایجاب از سوی خدا معنا ندارد حد این اختلافات باید چقدر باشد تا امام برای حل اختلافات ضرورت داشته باشد امت های گذشته که اختلافات داشتند مگر امام داشتند .

اصلا به نظر بنده می رسد طرح بحث امام به این شکل غلط است و باید به گونه دیگری مطرح شود یعنی امامت حکومتی و یا تفسیری و تبیینی نمی تواند حل اشکال کند و ملاک نیازمندی به امام منصوب از سوی خدا را توجیه کند

تبیین دلیل « تبیین روایی از امامت »

زیارت جامعه کبیره» کلمات عجیبی است. بدون اغراق به شما عرض بکنم که تمام کلماتی که ما در متون در مورد امام‌شناسی داریم، لاقلاً می‌توانیم بگوییم که این زیارت مکمل آنها است. اگر این زیارت نباشد، واقعاً خیلی از مقامات ائمه را ما متوجه نمی‌شویم»-آیت فاطمی نیا -

برای یافتن پاسخ اینکه چرا برای راهنمایی بشر باید امام بیاید مگر نبی و رسول نمی‌توانست نقش امام را ایفا کند؟ شاید بهترین راه مراجعه به فرمایشات نورانی خود امامان باشد. درضمن اگر با استدلال عقلی برای پاسخ این سؤال تلاش شود. در مورد «رسول و نبی هم» همین سؤال قابل تعمیم است چرا در این برهه خاص از تاریخ نبی؟ یا نیاز به رسول؟ یا چرا از اول امام نه؟ «ظریفی»

باز تعریف مفهوم نبی و رسول و امام

در حال حاضر بحث بر سر این موضوع نیست که مرجع حل اختلاف چه کسی است و یا ضرورت وجود امام وجود دارد که امام ایجاد شود بلکه الان بیشتر نیاز به تبیین درست مطلب است تا هماهنگی بین بقیه نظام فکری تشیع به وجود بیاید و به نظر من بهتر است که برای حل این مسئله بازتعریف از مفاهیمی مانند ختم نبوت، وحی، نبی، رسول، امامت و نیازهای انسانی و نیازهای هستی صورت گیرد و همچنین به این مسئله که ما امامت را در نظام هستی تبیین می‌کنیم یا در نظام انسانی باید دقت کنی متوجه به مطلبی که آقای ظریفی مطرح کردند بهتر این است که بیایم ابتدا تعریف از نبی و رسول و امام را بر اساس آیات و روایات بررسی کنیم بعد به نتیجه برسیم که چرا از اول امام نباشد چون به اعتقاد من برای وجود نبی و رسول اشکالی وجود ندارد و مشکلات تبیینی بعد از اینکه امامت را وارد بحث می‌کنیم به وجود می‌آید فضایی «شیر محمدی»

طرح بحث «چرایی خاتمیت وحی و شریعت و معجزات»

به نظر بنده ابتدا سوال را به گونه ای دیگر بیان کنیم:

چرا از دوره ای تنها شان ولایت انبیاء و رسولان حفظ شده و ادامه پیدا کرد اما شئون دیگر چون دریافت وحی تشریحی، ارائه معجزات، نازل شدن کتاب آسمانی و ... متوقف گردید؟ به نظر شما سوال با این نحوه طرح کردن درست است یا خیر؟

۱. تا زمانی که نیاز بشر از نظر ضعف قابلیت برای جذب مستقیم فیوضات از طرف باری تعالی وجود دارد نیاز به به صاحب ولایت کلیه برای ایفای نقش واسطه فیض وجود دارد بنابراین شان ولایت رسول و نبی در امام ادامه پیدا میکند

۲. از طرفی قوانین و سنن الهی برای هدایت کلیت جامعه است حال استثناء هم اگر در اوحدی انسانها رخ میدهد ناقض این سنت کلی نیست (منظورم جذبه هایی است علی الظاهر مستقیما شامل حال انسانهای وارسته میشود هرچند اعتقاد ماست که آنها نیز بر سر خان نعمت این صاحب ولایت کلیه متنعم هستند)

۳. برداشت بنده همان مطلب آقای ظریف است که اگر نوع نیاز بشریت (از نقطه نظر جو کلی و اکثریت) از نوع نیازهای احساسی و عاطفی و عقلانی به نیاز فراتری برسد آن زمان ، نعمت امامت به تمامه ظهور و بروز خواهد داشت اما در حال حاضر نیز امامت کارکردهای خود را دارد که در پاسخ دوستان ذکر شده است

۴. در بحث اختلاف به نظر بنده بیشتر نظر استاد مطهری بیان فصل الختام بودن امام است بالاخره این تفاوتهای برداشتی که بعضا هم در امور اساسی است یک اتمام حجتی میخواهد که اگر امام نباشد مردم از خطای تبعیت از علما(آنهایی که همه معیار های اعتبار سنجی جهت تبعیت توسط مردم را هم گذرانده اند) نباید ماخذه گردند حال آنکه نفس الامر حقیقت یک چیز بیشتر نیست ، و تفاوت دیگر اختلاف در عصر حاضر با امم دیگر اختلاف پس از اتمام تشریح و نزول دین خاتم است یعنی آنکه همه احکام تشریحی به تمامه نازل شد و همه احکام تبلیغی دین نیز در نزد ائمه در جریان است حال آنکه در امم گذشته دین جامع از نظر شمولیت زمانی نازل نشده بود و این مقایسه به نظر صحیح نمیباشد

البته سوال که چرا هدایت با امامت ادامه یافت و نه با رسالت و نبوت در حال حاضر حرفی برای ارائه ندارم «
قربانی «

نقد برای رفع اختلاف نبی کافی است

برادر بزرگوار آقای قربانی با توجه به توضیحات شما همچنان این اشکال که برای حل اختلاف چه نیازی به امام داریم که نبی و رسول نمی توانند آن را حل کنند و همچنین چطور می شود نیازهایی را که هنوز انسان در درون خود نسبت به آنها احساسی ندارد را اثبات کرد وجود دارد و همچنین این اشکال که امامت فقط برای علما هست همچنان باقیست

انسان شناسی دالان ورود به امام شناسی

به نظر می رسد که ضرورت نیازمندی به وجود امام را باید در دل مثلث نیاز سنجی ، استعداد یابی ، روش شناسی باید جستجو نمود ما تا خود را نشناسیم و به نیازمندی ها خود واقف نشویم و توان و ظرفیت خود را برای پاسخ یابی به نیازها را ندانیم نمی توان در مورد چرایی و چگونگی راهنما به عنوان نبی و یا رسول و یا امام سخن بگوییم و لذا مقدمه امام شناسی انسان شناسی است من عرف نفسه عرف فقد عرف ربه اگر با خود شناسی خدا شناخته می شود به طریق اولی عرف نبیه و عرف رسوله و عرف امامه عزیزان باید در طرح بحث به دنبال نیاز شناسی باشند انسان به چه دلیل احتیاج به هدایت آسمانی دارد آیا این هدایت باید در تمام اعصار و امصار و برای تمام افراد باشد چرا؟ « شجاعی »

نا رسایی و هم پوشانی تبیینی امامت و رسالت و نبوت

السؤال نصف العلم، تبیین دقیق مسئله تاثیر شگرفی در روند بحث دارد از پاسخ برخی از دوستان این برداشت برای من ایجاد شد که یا مسئله درست بیان نشده یا عزیزان دقیقا متوجه مسئله نشدند!

مسئله این است که چه نیازی به امام داریم؟ کارکرد و وظیفه ای که بر عهده امام در تلقی رایج گذاشته شده است با کارکرد و وظایف نبی و رسول هم پوشانی دارد یعنی آنچه از امام انتظار داریم رسول و نبی هم از عهده آن بر می آید بنابراین دیگر چه نیازی به وجود امام بود! آنچه آقای خسرو پناه در مورد ختم نبوت و یا شهید مطهری در این رابطه گفته اند نمی تواند پاسخی قانع کننده به این مسئله باشد.

البته مسئله به همین جا ختم نمی شود مشکل دومی که وجود دارد این است که در تلقی رایج از ضرورت امامت، این ضرورت فقط در مظاهر دینی و امور دنیوی همچون حکومت، تبیین قوانین الهی، بیان وظایف عبادی و... خلاصه می شود در حالی که از این تلقی به هیچ وجه ضرورت امامت به آن معنایی که شیعه مدعی آن است و معارف حقه اهل بیت علیهم السلام مویذ آن است، اثبات نمی شود!! (واقعا چه رابطه ای بین عدم شناخت امام و مرگ جاهلیت است؟) برای فهم این اشکال دوم، نیم نگاهی به روایات مربوط امامت و مناقب مطرح شده در مورد اهل بیت علیهم السلام کافی است آنچه در نصوص دینی در مورد جایگاه امام مطرح شده بسیار فراتر از آن چیزی است که در تلقی رایج در مورد ضرورت امامت طرح شده است . « اللهیاری »

نا توانی عقل از شناخت ضرورت امامت

عقل آدمی به تنهایی و با متکی به اندوخته های خود تا این اندازه ضرورت وجود واسطه ای رو بین خود و حق متعال اثبات می کند و مبنای این اعتراف عقل، وجود محدودیت های معرفت شناختی و هستی شناختی انسان است که عجز و نیاز او را در هر دو بعد به یک راهنمای الهی هدایت می کند. اما بعد از پذیرش این اصل و یافتن مصداق آن وارد مرحله دوم می شویم و آن شناخت ماهیت این راهنما است در این مرحله تنها راه حل و فصل الخطاب نصوص دینی اعم از قرآن و سنت است. «اللهیاری»

نبوت و رسالت و امامت از شئون ولایت الله

نبوت، رسالت و امامت همه این ها در واقع شئون یک حقیقت واحد به نام ولایت الهی است (الله ولی الذین آمنوا) یعنی هم نبی و هم رسول و هم امام در یک جهت و یک هدف مشترک اند و آن این که انسان ها را در مسیر و مدار ولایت الهی رهبری کنند متها تفاوت آن ها در این است که رهبری نبی و رسول به ظاهر دین بر می گردد و رهبری امام به باطن دین (علاوه بر این که ظاهر دین را هم واجدند) پس سطح ولایت امام بالاتر از نبی و رسول است. اللهیاری

نبی و رسول مأمور به ظاهر و امام مأمور به باطن عالم

نبی و رسول وظیفه شان ابلاغ دستورات و برنامه الهی در قالب دین است حرکت انسان در طول تاریخ رو به تکامل است و متناسب با تکامل انسان برنامه ها و دستوراتی که در قالب دین ارائه می شود تکامل می یابد سطح معارفی که در قرآن مطرح شده به هیچ وجه قابل قیاس با کتاب های الهی پیشین نیست. رسول؛ نبی همان دین رسول قبلی را تبلیغ می کند اما رسول صاحب شریعت و دین جدید است گاهی بشر به نبی و گاهی به رسول نیاز دارد و این نیاز به حرکت تکاملی انسان در طول تاریخ بستگی دارد و همیشگی نیست امروز بشر به مرحله ای رسیده که کامل ترین دین را تلقی نموده و همین دین برای انسان این دوره کافی است و دیگر نیازی به نبی و یا رسول نیست تا برنامه و دستورات جدیدی را در قالب وحی تلقی و آن را به مردم ابلاغ کنند. ثابت و همیشگی در عالم هستی است (لولا الحجه لساخت الارض باهلها) و همانطور که یکی از دوستان اشاره کرد امامت در دو حوزه انسان شناسی و هستی شناختی قابل طرح است یعنی برای تبیین ضرورت امامت لازم است به هر دو بُعد توجه شود امام نگهبان باطن عالم است در روایتی از پیامبر (ص) است (قریب به این مضمون) که «یا علی من برای تنزیل قرآن جنگیدم و تو برای تاویل قرآن» امام در واقع پاسدار و نگهبان باطن و حقیقت دین است. «اللهیاری»

امامت راهبر نه راهنما

امام راهنما نیست راهبر است به تعبیر برخی از بزرگان شأن امام منحصر ارايه طريق نیست بلکه ایصال به مطلوب است نبی و رسول به مردم رجوع می کنند تا برنامه الهی را به آن ها ابلاغ کنند اما امام به مردم رجوع نمی کند بلکه این مردم اند که باید به آن ها رجوع کنند. اللهیاری

امامت حقیقتی همیشه جاری

من با آقای شجاعی عزیز موافق نیستم که امامت در امت های پیشین نبوده ادعای بنده این است که نه تنها امامت در امت های پیشین بوده، بلکه امام از ابتدای آفرینش عالم حضور داشته (منظورم ابتدای زمانی نیست بنده برای عالم ابتدای زمانی و یا پایان زمانی قائل نیستم مرادم از ابتدا در اینجا ابتدای رتبی است) امام نه تنها تقدم رتبی بر عالم دارد و به همین خاطر واسطه فیض خداوند با ماسواء الله است بلکه غایت و هدف آفرینش عالم است. اللهیاری

امامت واسطت ما سوی الله

امام واسطه ای است برای پیوند ماسواء الله با ولایت الله به همین خاطر ما قائلیم که امام ولایت مطلقه دارد نه به این معنای سخیف رایج، بلکه به معنای این که امام واجد ولایت تکوینی، تشریحی و ولایت ظاهری است این تلقی از ولایت هم شامل انسان ها (در هر دو بعد معرفت شناختی و هستی شناختی) می شود و هم شامل دیگر موجودات عالم هستی. بر اساس همین تلقی عدم شناخت امام مساوی است با مرگ جاهلیت یعنی قرار گرفتن در ولایت طاغوت و شیطان! البته مراد از شناخت امام پیوند معرفت شناختی و هستی شناختی ماموم با امام است یعنی یکپارچه محو و فانی در امام شود. روایاتی که در مورد آفرینش عالم، آفرینش عقل اول، و مناقبی که در مورد اهل بیت (ع) وارد شده، روایت لولا الحجه لساخت الارض باهلها، قاعده عقلی امکان اشرف به همراه روایاتی که ناظر بر فضایل اهل بیت علیهم السلام است. و...

چرایی و چگونگی امامت در همه زمان ها

استاد گرامی آقای اللهیاری و با تشکر از اینکه در این مباحث شرکت کردید با توجه به مطالبی که شما درج کرده اید چند سوال پیش می آید.

۱. آیا این امامی که در امتهای پیش وجود داشته مصداق بیرونی در همه دوره های تاریخ داشته یعنی شما از کلمه حجت در روایت تعبیر به امام می کنید و نبی و رسول را حجت نمی دانید
۲. اگر کسی هم نبی و هم رسول و هم امام باشد برای راهنمایی بهتر نبود
۳. آیا امتهای پیشین نیاز به کسی نداشتن که آنها را ایصال به مقصود کنند
۴. خواهشمند است نظر خود را راجع به نحوه ختم نبوت و محدوده و گستره آن توضیح دهید

پراکنده گویی و عدم انسجام مباحث

در مطالب پیشین از سوی دوستان برخی از مطالب ارایه شده است که مقداری بحث را به نظر می رسد که با مشکل پراکنده گویی می کند آنچه محل بحث است این است که آیا بشر نیاز به امام دارد یا ندارد اگر امامت به چه نیازی بنا است پاسخ بدهد؟ « شجاعی »

پیشنهادهای بررسی و جواب عقلی امامت از منظر علمای شیعه

علمای شیعه ضرورت امامت را عقلی می دانند و قائل به وجوب عقلی آن هستند استاد الهیای بحث را نقلی تلقی نموده است ما در صدد اینیم که آیا از منظر علمای شیعه ضرورت امامت از منظر عقل چگونه تحلیل پذیر است. « شجاعی »

توجیه نا پذیر امامت فرازمانی با زمان فترت رسولان

و اگر مراد از امامت جریان ولایت الهی در نظام آفرینش است در این صورت این ولایت الهی در زمان فترت رسولان چگونه تحقق می یافت بعد از حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام توسط چه کسی جریان داشته است . اگر امامت از اول بشریت بوده است نه به ابتدای زمانی بلکه به ابتدای رتبی معنای نا مفهوم و غیر قابل درکی دارد مگر امکان دارد رتبتا مقدم باشد اما به لحاظ زمانی متأخر باشد و در همه ادوار زمانی هم حضور داشته باشد تقدم رتبی با فراگیری زمانی و تأخر حضور پارادوکسیکال است و علاوه از منظر نقلی هم قابل پذیرش نیست چون اگر امامت جریان داشته است و اختصاص امامت به حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام توجیه ندارد و این امامتی که به حضرت خلیل داده شده است بدون شک ربطی به نبوت و رسالت او ندارد و مقام سومی است که به او عطا می شود . و لذا از عزیزان در خواست می شود ملاک نیازمندی بشر به امام از منظر عقل مورد تجزیه تحلیل قرار گیرد تا نوبت به امامت از منظر نقل برسیم با تشکر . « شجاعی »

نا توانی عقل از تشخیص امام

«عقل آدمی به تنهایی و با اتکاء به اندوخته های خود تا این اندازه ضرورت وجود واسطه ای رو بین خود و حق متعال اثبات می کند و مبنای این اعتراف عقل، وجود محدودیت های معرفت شناختی و هستی شناختی انسان است که عجز و نیاز او را در هر دو بعد به یک راهنمای الهی هدایت می کند. اما بعد از پذیرش این اصل و یافتن مصداق آن وارد مرحله دوم می شویم و آن شناخت ماهیت این راهنما است در این مرحله تنها راه حل و فصل الخطاب نصوص دینی اعم از قرآن و سنت است. نبوت، رسالت و امامت همه این ها در واقع شئون یک حقیقت واحد به نام ولایت الهی است (الله ولی الذین آمنوا) یعنی هم نبی و هم رسول و هم امام در یک جهت و یک هدف مشترک اند و آن این که انسان ها را در مسیر و مدار ولایت الهی رهبری کنند منتها تفاوت آن ها در این است که رهبری نبی و رسول به ظاهر دین بر می گردد و رهبری امام به باطن دین (علاوه بر این که ظاهر دین را هم واجدند) پس سطح ولایت امام بالاتر از نبی و رسول است.»

اللهیاری

نبی و رسول وظیفه شان ابلاغ دستورات و برنامه الهی در قالب دین است حرکت انسان در طول تاریخ رو به تکامل است و متناسب با تکامل انسان برنامه ها و دستوراتی که در قالب دین ارائه می شود تکامل می یابد سطح معارفی که در قرآن مطرح شده به هیچ وجه قابل قیاس با کتاب های الهی پیشین نیست.

ابهامات و پرسش ها

۱. ضرورت رابطه بین خالق و مخلوق از حیث هدایتی که منتهی به حضور راهنما باشد امر مسجل و مسلم است و لکن این ضرورت همگانی و همه زمانی است آیا بعد از آمدن هادیان و رسولان الهی باز این ضرورت باقی است یا با آمدن آنها ضرورت بر داشته می شود و وظیفه بقیه مراجعه به فرمایش و آثار به جا مانده از آنها است
۲. فرمودید نبوت و رسالت و امامت همه شئون یک حقیقت است به نام ولایت الهی و مایز بین آنها به ولایت ظاهر و باطنی دانسته شده است اگر این گونه هست چرا نبی و رسول مسؤولیت ظاهر و امام مسؤول باطن امور می شود ثانیاً در این صورت امام مأمور باطن است مأموریتی در حوزه ظاهر ندارد پس بحث حکومت و اجرای عدالت و تعلیم و تربیت به عهده چه کسی است اگر از طریق آموزش بشر را به حقایق باطنی راهنمایی می کنند مگر رسولان چه کار می کردند و تفکیک احکام ظاهری دین با احکام باطنی دین به نظر تفکیک نا صوابی است چرا که هو الاول هو الاخر است ظاهر و باطن دین یک حقیقت است همان که ظاهر دین است باطن دین هم همان است مثل

صدف و گوهر نیست که صدف دین چیزی و گوهر دین چیزی دیگری باشد و انبیاء و رسولان مأمور به قشر و پوست دین شده باشند و امامان مأمور به مغز دین

۳. بحث از تکامل مطرح شده است و این تکامل چه نسبتی با انبیاء و رسولان و امامان دارد آیا بشر بدوی که سطح معلومات کمی داشته اند نبی و رسول داشتند و انسان های تکامل یافته نیاز به امام دارند در این صورت امامت فراگیر مورد ادعا چگونه اثبات می شود و اگر رسول و نبی مأمور به ظاهر دین هستند و امام باطن دین باید در هر عصر امام و نبی و رسول باشد که یک عده ظاهر دین را و یک عده باطن دین را عهده دار باشند و این منافی با حکم عقل و نقل است

۴. اگر وظیفه رسول و نبی ارایه طریق است و وظیفه امام ایصال الی المطلوب باشد در این صورت اشکال جناب شیرمحمدی وارد است که امت های گذشته چرا ایصال الی المطلوب نشده اند و علاوه اگر وظیفه امامان ایصال الی المطلوب باشد برای امت های پیشین باید ضرورت می داشت تا امت اخر الزمان چون در امت های پیش تکامل وجود نداشته است دستگیری بچه لازم است اما کسانی که عاقل و بالغ شده اند طبق قاعده العاقل یکفی بالاشاره انسان های تکامل یافته با اشارات به حقایق می رسند پس ایصال الی المطلوب چه معنا و مفهومی برای مردان اخر الزمان که به فرمایش شما انسان های تکامل یافته اند چرا که قران برای آنها نازل شده است چرا باید ایصال الی المطلوب بشوند و رسول؛ نبی همان دین رسول قبلی را تبلیغ می کند اما رسول صاحب شریعت و دین جدید است گاهی بشر به نبی و گاهی به رسول نیاز دارد و این نیاز به حرکت تکاملی انسان در طول تاریخ بستگی دارد و همیشگی نیست امروز بشر به مرحله ای رسیده که کامل ترین دین را تلقی نموده و همین دین برای انسان این دوره کافی است و دیگر نیازی به نبی و یا رسول نیست تا برنامه و دستورات جدیدی را در قالب وحی تلقی و آن را به مردم ابلاغ کنند. « شجاعی »

عدم تمامیت تمایز بین نبی و رسول به تبلیغ و تشریح

اگر فرق نبی و رسول این است که نبی مبلغ شریعتی است که رسول آورده است در این صورت اول باید رسول باشد بعدا نبی و الا تبلیغ معنا پیدا نمی کند در حالی که ما هیچ دلیلی نداریم حضرت ادم رسول بود و نبی نبود و اثبات چنین تفاوتی نه عقلی است و نه نقلی .

تبیین امامت با تکامل نیاز بشری

فرمودید: نیاز بشر تکاملی است گاهی نیاز به نبی دارد و گاهی رسول اولاً نیاز به امام کی است بعد از تکامل یا قبل از تکامل اگر بعد از تکامل بشر باشد ایصال الی المطلوب چه معنا دارد و اگر قبل از تکامل است چه حدی از ضعف تکاملی موجب آمدن نبی و چه مرحله ای باید رسول باشد به نظر حقیر طرح بحث به روش و شیوه رایج در بحث پاسخ یابی به امامت نا رسا است و نمی توان با توسل به این گونه مطالب اصل امامت را از منظر عقل با رویکرد روایی و حدیثی آن توجیه نمود

فراگیری زمانی امامت

با شجاعی عزیز موافق نیستم که امامت در امت های پیشین نبوده ادعای بنده این است که نه تنها امامت در امت های پیشین بوده، بلکه امام از ابتدای آفرینش عالم حضور داشته (منظورم ابتدای زمانی نیست بنده برای عالم ابتدای زمانی و یا پایان زمانی قائل نیستم مرادم از ابتدا در اینجا ابتدای رتبی است) امام نه تنها تقدم رتبی بر عالم دارد و به همین خاطر واسطه فیض خداوند با ماسواء الله است بلکه غایت و هدف آفرینش عالم است. اللهیاری

عدم سازگاری امامت فرا زمانی با آیات قرآنی

قبلاً به این نکته اشاره داشتم که امامت به تقدم رتبی با امامت حاضر تمام ادوار زمانی و امام موجود تأخر زمانی سازگاری ندارد مگر این که انبیاء و رسولان الهی را هم بر خوردار از مقام امامت بدانی که با صریح آیه در مورد حضرت ابراهیم سازگاری ندارد.

ولایت تکوینی و تشریحی

« امام واسطه ای است برای پیوند ماسواء الله با ولایت الله به همین خاطر ما قائلیم که امام ولایت مطلقه دارد نه به این معنای سخیف رایج، بلکه به معنای این که امام واجد ولایت تکوینی، تشریحی و ولایت ظاهری است این تلقی از ولایت هم شامل انسان ها (در هر دو بعد معرفت شناختی و هستی شناختی) می شود و هم شامل دیگر موجودات عالم هستی. بر اساس همین تلقی عدم شناخت امام مساوی است با مرگ جاهلیت یعنی قرار گرفتن در ولایت طاغوت و شیطان! البته مراد از شناخت امام پیوند معرفت شناختی و هستی شناختی ماموم با امام است یعنی یکپارچه محو و فانی در امام شود. « اللهیاری »

تأمل

آیا فقط نقش امام واسطه بین ما سواء الله و ولایت الله است؟ پس رسول و نبی چکاره عالم اند و اگر واسطه اند واسطه در تکوین اند یا واسطه در تشریح یا هر دو اگر واسطه در تکوین اند همیشه بوده و هستند و خواهند بود مانند آب واسطه خداوند و موجودات زنده ای مانند گیاهان و حیوانات و انسان ها است در این صورت ضرورت معرفت امام و تبعیت از امام و حکومت و غیره چه معنای دارد و اگر واسطه در نظام تشریح هستند با رسولان و انبیاء الهی چه فرقی دارند و اگر هم تشریح و هم تکوین هستند در این صورت تفکیک بین حوزه تکوین امام و تشریح امام چگونه فهمیده می شود و چه بخشی از تشریح و چه بخشی از تکوین را عهده دارند و رابطه امام با ما چه در چه حوزه های هست .

مراد از معنای سخیف رایج چیست؟ آیا همان معنای است که علمای شیعه در طول تاریخ بیان کرده اند یعنی امام حکومتی و تفسیری و تبیینی و یا این که معنای دیگری مراد است . این تبیینی که حضرت عالی از امامت بیان فرمودید و هر کس این تلقی را نداشته باشد به مرگ جاهلی مرده است به نظر می رسد اکثریت شیعه چه برسد به اهل سنت به مرگ جاهلی مرده باشند و پذیرش این تلقی مستلزم قبول کفر اکثری است و این با آیات و روایات سازگاری ندارد « شجاعی »

پیوند معرفت شناختی و هستی شناختی

فرمود: « البته مراد از شناخت امام پیوند معرفت شناختی و هستی شناختی ماموم با امام است یعنی یکپارچه محو و فانی در امام شود » اللهیاری

اشاره

مراد از پیوند معرفت شناختی و هستی شناختی در بحث شناخت امام چیست؟

و از سوی دیگر مگر خداوند بشریت را خلق کرده است که نهایت سیر منزلی خود یکپارچه در امام محو و فانی شود در این تلقی جایگاه خدا در نظام معرفتی و هستی شناختی کجا است و واسطه بودن امام چه معنا پیدا میکند اگر امام آمده است تا بشر را به ولایت الهی برساند و غرق در جلوات جمالی خداوند کند محو و فانی شدن در امام چه معنایی خواهد داشت دیگر وساطت معنا نمی یابد « شجاعی »